



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۲۱

دوکتور ع . رشید

از میراث های ادبی استقلال و آزادی ۱۹۱۹

بخش دوم



دو سروده از غلام جیلانی خان جلالی در باره شاه امان الله خان و دور امانیه

به ادامه بحث گذشته طوریکه در آن یاد آور شدیم شماری از شاعران این دوره تلاش بخرچ دادند که شعر خود را وقف جریان ترقی و تعالی، آزادی و شگوفایی افغانستان نمایند، و این عنعنه شعری بود که از پیشروان شعر معاصر افغانی به این دوره به میراث مانده بود. علامه طرزی از بنیانگذاران این جریان بود که بعداً این جریان روشنگرانه نه تنها در افغانستان بل در کشورهای همجوار و همزبان مانند تاجکستان و فارس نیز به مشاهده رسید. گرچه این نوع جدید شعری از لحاظ موضوع روند جدیدی را وانمود می کرد، لیکن در شکل جدید انعکاس نیافت از همین رو اشکال و انواع کلاسیک شعری با این محتوای جدید از اهمیتش بازماندند. این نسل از شاعران افغانی چه در زبان دری و چه در پشتو را در افغانستان شاعران دور سراج الاخبار نام دادند که با نشر سراج الاخبار که نام یک اخبار بود یک روند و یک دوره ادبی نام سراج الاخبار را بخود گرفت که این را ما از کاستی ها و نارسایی های ادیبان و شاعران و محققین که درین راستا مصروف تحقیقات بودند می شماریم. سراج الاخبار که حیثیت (جز) را داشت توانیست بحیث (کل) تبارز کند و روند ادبی مسلط را بحیث کل تحت تاثیر خود در آورد. من ازین نامگذاری در طی سه دهه تدریس ادبیات معاصر افغانستان انکار کرده ام و کنون نیز لازم نمی بینم که ما روند ایجاد ژورنالیزم جدید افغانستان با ایجاد روند ادبی جدید در مغالطه قرار دهیم آنرا از یک دیگر تفکیک و تفریق کرده نتوانیم. به نظر من روند ادبی یا جریان ادبی بحیث کل نه بحیث جز در تعلیم و تدریس ادبیات معاصر یکسان معرفی گردد.

به هر صورت بحث ما تنها دور امانیه خاصاً شاعرانی است که د اشعارشان ذکر و تصویری ازین دوره ارایه شده است، یکی از شاعران که در ایام امانی در جوش عنفوان شاعری خود تبارز کرد آن علام جیلانی خان مفتی و در مابعد جلالی بود. غلام جیلانی خان جلالی از پیشتونهای جلال زایی و اغز غزنی بود که در زمان امانی شعر سرایی کرده

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

است. وی درباره تجدد و نوآوری دوران امانیه شعرهای زیادی دارد که از لای بلای آن ما میتوانیم تمام ترقیبات و پیشرفتهای آن دوره را بخوبی دریابیم. درین مقال می توانیم دو شعروی را که یکی بمناسبت تقرر حاکم کلان غزنی محمدامان خان بن بای محمدخان که از پیشروان ایجاد و ترویج معارف جدید کشور است و اولین رکن دولت امانی بود که در محالات چون کاپیسا، پروان و پنجشیر و در ما بعد در غزنی اولین مکاتب عصری را در عهد پُرشکوه امان امانی بنیاد نهاده است، ای کاش مردم و جوانان علم دوست پروان و پنجشیر و کاپیسا مکاتب و پوهنتون های خود را بنام این مرد مشوق علم و دانش به عوض دزدان ادمکش و ویرانگر صدها مکتب و مدرسه نامگذاری مینمودند. محمد امان خان اولین حکم ریزه کوهستان بود که علاوه بر کارهای حکومت مسوولیت معارف را نیز در هر ولایت و حکومت که در آنجا ایفای وظیفه نموده است به عهده خود گرفته است. محمدامان خان به تاریخ ۲۲ قوس ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) به فرمان اعلحضرت امان الله غازی بحیث حاکم کلان غزنی مقرر گردید و مفتی جلالی که از مامورین وی بود بدین مناسبت شعری سرود که قسمت اول آن حاکی از کاروایی های حکومت امانیه و قسمت دوم آن درباره شخصت محمدامان خان می باشد شعر این است:

<p>جفا گریز که دور امیر افغانستان است زبخت ما ست نه این بلکه لطف یزدان است فضاء نور به گیتی از و نمایان است بهر محاوره از فیض شرق جریان است حدود بدر شده ورد لاله رویان است حسام دولت افغان چو خور درخشان است امیر عاقل و کامل دلیر میدان است بخاکدان عدم رخ نهاده پنهان است به رزم رستم گیتی به بزم خاقان است به جلد خویش عدو همچو مار پیچان است باسم و رسم وقوانین که رشک یونان است هزار گونه ذرایع بخاک افغان است محصلین به اروپا طریقه پویان است پدرکند به پسر نی زفیض سلطان است</p>	<p>ادیم کره غیراگل و گلستان است جهان زجهل بدار لکمال علم رسید طلوع شرق سراسر بصدق ظاهر شد به ایشیا همه نام آوران صاحب جاه ز آفتاب جهانتاب شرق روی زمین ز فیض مرحمت شاه مشتری اقبال شه جوان به سن و تخت و بخت و طالع و جاه ز فکر پر خردش شهنه سپهر عنید به بخت همچو سکندر برای چون لقمان کنند فخر صناید اهل دین بروی آباد ساخت جهان را بعدل و طرز هنر ز تلگراف و تلفون و فابریک و سرک ز بسکه هست مساعیش علم نسق و عمل وصی کند بکسی نی که کرد جود بما ***</p>
---	---

<p>کز و عموم خصوصاً ظهور احسان است به حکمرانی مایان محمد امان است ز لطف خسرو غازی بجمله دانان است فضای بقعه زفیضش چو غنچه خندان است جوان عزیز تراست دور نو جوانان است که بذل مال مطاع قلیل و آسان است رها کنیم بدن را که بذل جان جانان است وطن بسی است گرمی نه اینکه ارزان است که بوی جان ز وطن آید وطن جانان است ز جان عزیز تراست بلکه اصل ایمان است که بهر حفظ وی از خون لباس مایان است چولاله بینی در آن بقعه تا جداران است که صاحبان تمیز هر طرف هزاران است که خیر و ناصر و حامی خلق افغان است</p>	<p>خدیو مشفق گل اشفق است بر غزنین خجسته خیر رسان خیر بخش دولت و دین بشه ز صدق دل ما نمود دانسته گذشت موسم سرما گل بهار بشگفت جوان بعمر و بداد غریب در تنظیم بهانه چیست همیدون سزد که جان بازیم چوشه بجان گرمی کند تحیت ما بلی بجان بتوان کرد حفظ خاک وطن اگر چه جنس وطن چیز، جان چیز دیگر اگر وقار وطن را کسی زمن پرسد بسی ز شیردلان خفته زیر چرخ کبود شهنشهان ز جهان حسرت وطن بردند سخن طویل مکن مفتی کمین هرگز شهی عزیز وطن را تو با خدا بسپار</p>
---	---

پایان

به تعقیب ایشان قصیده در مدح اعلیحضرت امان الله شاه غازی سروده است که آن خود بیانگر بینش و تمایل بیکران محبت اش را در باب وطن و شاه جوان اش نشان داده است، جلالی درین قصیده بدون شک توانسته است خصایل و نیات و ذمه واری های امان الله خان را در برابر عدالت اجتماعی، آزادی کشور دیانت و تقوی و روند سریع پیشرفت زمان را به تصویر بکشد.

آیا ندیده بگیتی حریم امن و امان
بروزگار جهانداری بزرگ شهان

باعبار نظرکن به کشور افغان
بزیر سایه چتر خدایگان جهان
که صیت معدلتش برگزیده ازکیهان
که اوست دین نبی را یگان پشتیبان
سکندر ابهت وجم سریر و دارا شان
بگاہ رزم بود شیر شرزہ غران
برای پیرکند کارهای صعب آسان
مظفرانه فتوحات عالی وشایان
بسیط روی زمین را ز تست امن وامان
بتارک تو فرو هشت افسر شاهان
مقربان درت کاردان با ایمان
حذر نمای زمکر فلان و زرق فلان
چوماردان که چکد زهرش ازین دندان
شود اساس دیانت زیبخ وین ویران
که هست دشمن اسلام وکعبه و قرآن
یکی عدالت و دیگر سیاست شاهان
که داد جد توضیح آن به نغز بیان
رجوع کن تو بتاریخ دولت افغان
بقای ذات ترا خواستار خورد کلان
که نسبت در خورمن پند دادن لقمان
هماره تا که بود روز و شب فلک گردان
بماندا بتو این تاج و تخت جاویدان
نصیب دشمن تو باد حفاری و خذلان

با احترام گذرکن بخطه کابل
بین اهالی کشور چسان غنودستند
مہین خسرو اعظم امیرامان الله
امیرعالم و عادل شهنشہ غازی
قضا مثال و قدر قدرت و فلک رفعت
بگاہ بزم بود ماه بر فراز سریر
بسال گرچه جوان است شاه ما لیکن
چنانکہ کردہ و خواهد کند بیاری حق
شہا، مہا، ملکا، خسروا، جہاندارا
کنونکہ کردہ خدا بر تو ملک ارزانی
رجال دولت تو مردمان دانشمند
بخویش راہ مده مردمان خائن را
عدوی ملک تو هرچند دوست بنماید
اگر راہ بیابد بملک دشمن دین
شہا عدوی تو و ملک آن نگون بختست
شہا دوچیز بود باعث ترقی ملک
مراہن دونکتہ بود شرح وافی و کافی
اگر کہ در بہ شکی در عرائض چاکر
رعیتند ترا دوستان از دل و جان
ز حضرت تو شہا معذرت ہمی جویم
ہمیشہ تاکہ بود ماہ اختر و خورشید
عنایتت زیمین و مہابتت ز یسار
بحضرت تو مقرب ہرآنکہ دوست بود

برج قوس سال ۱۳۰۰ ش (از اثر سلطنت امان الله شاه بخش اول صص ۴۰۰-۴۰۱)

ادامہ دارد